

# جهشی بزرگ...

گفتگو با مجتبی آقایی

دبیر نخستین نمایشگاه بین‌المللی

دوسالانه عکس ایران

اینک که برگزاری نخستین نمایشگاه بین‌المللی دوسالانه عکس ایران به پایان رسیده لطفاً ارزیابی جامعی از این رویداد، نقاط قوت، ضعف و مزایای آن ارائه نمایید.

قدمت عکاسی در ایران شانه‌به‌شانه عکاسی دنیا می‌ساید، با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی بستر مناسبی برای رشد روزافزون این رشته فراهم آمد. بدون تردید انقلاب اسلامی و تحولات پی‌درپی و متعدد آن موجب تحوّل و توسعه بی‌سابقه عکاسی آن هم در سطحی بسیار وسیع شد. علاقه‌مندان زیادی برای ثبت این وقایع دست به دوربین بردند و یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اجتماعی خود را به تصویر کشیدند. عکاسی پس از انقلاب اسلامی و حتی عکاسی پیش از آن نیز از تم اجتماعی برخوردار است و عکاسان با ذوق و قدرتمندی قد برافراشتند اما بی‌تعارف بگویم آن‌گونه که شایسته این توانایی‌ها بود فعالیت بین‌المللی صورت نگرفت به‌صورتی که کم‌تر از عکاسی ایرانی و حال و هوای بسیار پرنشاط، شاداب و گسترده ما اثر دارند. از سوی دیگر عکاسان ما هر ساله شاهد برگزاری مسابقات، جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های متعددی هستند، از این رو لازم بود در همایشی وسیع آثارشان را کنار عکاسان خارجی گذاشته و علاوه بر آن‌که خود را محک می‌زنند بر دامنه تجربیاتشان بیفزایند. مجموعه این انگیزه‌ها طرح اولین نمایشگاه بین‌المللی دوسالانه عکس ایران شد، حال که نمایشگاه به اتمام رسیده، تصور می‌کنم نقطه درخشانی در تاریخ عکاسی ما به‌وجود آمده باشد. حضور ۴۳ کشور جهان آن هم برای اولین دوره در حدّ خود حیرت‌انگیز بوده و نشانگر اطلاع‌رسانی و تلاش موفق دبیرخانه نمایشگاه است. انتشار همزمان کتاب حاوی کلیه آثار نمایشگاه در جلسه افتتاحیه، تبلیغات مناسب در سطح عمومی، انتشار ۸ شماره هفته‌نامه ویژه نمایشگاه از سوی مؤسسه هنری و تشکیل اولین سمینار

عکاسی معاصر ایران که طی آن عکاسان و صاحب نظران به اعلام دیدگاه‌های خود پیرامون مسائل و معضلات امروز عکاسی در ایران پرداختند در مجموع از اقداماتی بود که در این نمایشگاه به وقوع پیوست و موجب فراگیرتر شدن عکاسی در جامعه شد. حضور داوران خارجی، اهدای مدال‌های طلا، نقره و برنز فیاپ به نفرات برتر هر بخش نیز به این نمایشگاه اعتباری جهانی بخشید.

آن‌طور که از مصاحبه‌های داوران داخلی برمی‌آید اختلاف نظرهای عمده‌ای میان دیدگاه‌های داوران در مورد نحوه برگزاری نمایشگاه، دعوت از داوران خارجی و نحوه داوری و برخورد استفاده از فیاپ و... وجود داشته است. نظر شما در این مورد چیست؟

البته من که حاضر و ناظر در جلسه داوری بودم اختلاف نظر عمده‌ای مشاهده نکردم، اختلافات در حد سلیقه‌های متفاوت بود که در جای خود کاملاً طبیعی است، همان‌طور که ممکن است بین دو دوست و همکار اختلاف نظرهایی باشد. فیاپ فدراسیون بین‌المللی هنر عکاسی و مرکزی است که در کشورهای زیادی نمایندگی دارد. این فدراسیون از سوی سازمان جهانی یونسکو به رسمیت شناخته شده و کاری حرفه‌ای به آن معنا که آژانس‌ها و خیرگزاری‌ها بر روی عکس انجام می‌دهند را ندارند. اغلب در این فدراسیون‌ها کسانی که به عکاسی بعنوان یک هنر و وسیله‌ای بیانی می‌اندیشند حضور دارند علی‌رغم این‌که ممکن است کار اصلی آنها عکاسی نباشد. به عبارتی ساده‌تر امرار معاش آنها از طریق عکاسی نباشد. در واقع این همان حال و هوایی است که بر عکاسی ما نیز حاکم است، مگر ما چند نفر عکاس داریم که بر روی پروژه‌های خبری مهم در ایران کار کنند و با آژانس‌های معتبر جهانی در ارتباط باشند. اگر از اغراض سیاسی و

اجتماعی این آژانس‌ها هم چشم‌پوشی کنیم (که البته نمی‌توان به آن بی‌اعتنا بود)، آنها با عکس مانند یک کالای ارزشمند و قابل خرید و فروش حتی به قیمت‌های بسیار گزاف برخورد می‌کنند. مجموعه این عناصر موجب شد که گمان زود اختلاف نظرهایی با داوران ایرانی پیش آمده که دوباره می‌گویم این اختلاف‌ها آنقدر نبوده که بیش از این قابل بررسی و موثکافی باشد.

در بررسی کلی این رویداد و رویدادهای مشابه عملاً یک نکته مورد توافق عام است و آن محدود بودن رویدادهای مهم (از نوع چنین نمایشگاهی) در کشورمان در طول سال، نبودن فضای مناسب برای تبادل نظر و انتقال تجربیات و مسائلی از این دست است. با توجه به تجاری که بعنوان دبیر نخستین نمایشگاه بین‌المللی دوسالانه عکس ایران داشته‌اید در این مورد چه نظری دارید؟ آیا بهتر نبود نمایشگاه سالانه به همان شکل ادامه می‌یافت و در این رویداد ادغام نمی‌شد؟ یکی از نکات مهمی که در گفتگوی مذکور در مورد فیاپ اشاره کرده بودید، عدم وجود عکاسان حرفه‌ای در میان آنان بود. این نکته با شدت و ضعف‌هایی در مورد عکاسان نمایشگاه‌های داخلی و به قول شما در مورد فضای عکاسی ما نیز حاکم است. در این صورت برخورد جوانان با حرفه‌ای‌ها و آثار و دیدگاه‌های آنان به چه موقعیتی منتقل می‌شود؟ آیا برگزاری سمینارهای عکاسی (که از نقاط قوت این نمایشگاه نیز بود) به صورت فعالیت‌های جنبی نمایشگاه‌های سالانه کافی است؟

خوشبختانه سال ۷۳، تحوّل و جهشی در برپایی نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی عکاسی به شمار می‌رود. تعداد آنها نه تنها در تهران بلکه در شهرستان‌های دور و نزدیک رو به فزونی است که همه و همه نویددهنده جدی‌گرفتن عکاسی از سوی مردم و

مسئولان است اما آنچه در فضای عکاسی ما کم‌رنگ است بحث و گفتگو، نقد و نظر و از همه مهم‌تر خالی بودن صحنه از بحث‌های نظری است که به نظر من اصل و اساس حرکت‌های هنری است. البته ما خیلی نگران آن نباشیم که دو سالانه جای نمایشگاه سالانه را گرفته، چرا که در طی سال جشنواره‌ها و مسابقات عکاسی متعدد برگزار می‌شود که به راحتی می‌تواند جای خالی نمایشگاه سالانه را پر کند.

به نظر شما راه یا راه‌های اشاعه فرهنگ استفاده از عکس و عمومیت یافتن آن کدام است؟ استفاده از عکس و عکاسی هنوز هم چنان که باید و شاید جایگاه خویش را در فعالیت‌های مختلف کشورمان نیافته است. از چه طریق می‌توان این شرایط را تغییر داد؟

در کشور ما کارهای اجرایی نمایشگاه‌های عکس به حد بسیار قابل قبول و استاندارد نزدیک شده است اما عکاسی ما به گونه‌ای درجا می‌زند، چرا؟ چون جامعه آن‌گونه که به واقع نیازمند است از عکس استفاده نمی‌کند، مطبوعات ما از عکس استفاده نمی‌کنند، حال آنکه مطبوعات کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه را شما ورق بزنید با انبوهی از تصویر روبرو می‌شوید، حق و حقوق عکاس به سادگی نادیده گرفته می‌شود، پروژه‌های عکاسی بسیار کم و در حد صفر است، رسانه‌های گروهی برای ارائه محصول عکاسان که همان عکس است به جامعه فکری نکرده است. همه و همه موجب می‌شود عکاسان و عکاسی همپای کم و کیف برگزاری و امور اجرایی نمایشگاه‌ها پیشرفت نکند. به زبان بسیار ساده‌تر عکاسی امروز ما به گونه‌ای عکاسی نمایشگاهی تبدیل شده، کم‌تر مورد استفاده و کاربرد دارد و اگر این مسابقات و جشنواره‌ها برگزار نشوند عکاسان نمی‌دانند برای چه عکس می‌گیرند، واقعاً باید برای حل این معضل فکری کرد. صرف

برگزاری نمایشگاه تا آن هنگام که عکاسان را به سوی استفاده بهیند از آثارشان توسط جامعه سوق ندهد بی‌فایده است. در این دوران با بحث تهاجم فرهنگی مواجهیم، یکی از قالب‌های بسیار کارساز در مقابل این هجمه تصویر است، باید جامعه آندره الگوهای خوب تصویری داخلی را ببیند تا به یک دید نقادانه مسلح شود و دارای یک موضع‌گیری شود. سره را از ناسره تشخیص دهد و این میسر نمی‌شود مگر با استفاده وسیع مطبوعات و رسانه‌ها و جامعه از عکس‌های خوب عکاسان ایرانی.

چند سالی است که تقریباً در تمامی رویدادهای عمده عکاسی کشورمان ترکیب نسبتاً ثابتی از داوران (با تغییراتی) به چشم می‌خورد و خود این نکته باعث بحث و جدل‌ها و مناقشات مختلف شده است. به نظر شما این وضعیت به چه عواملی، بازمی‌گردد؟ آیا این اتفاق تصادفاً افتاده؟ آیا تعداد افرادی که واجد صلاحیت داورى هستند محدود است؟ آیا ملاک استفاده از تجربه در نظر بوده است؟ یا علتی دیگر؟

داوری کار بسیار مشکلی است و به واقع حتی در بین متخصصان افراد انگشت‌شماری توانایی آن را دارند، هرچند که در این چند ساله در ترکیب اعضای داوران نمایشگاه‌ها چند نفری حضور بیشتری داشته‌اند. اما این‌گونه نیست که عرصه بر دیگران تنگ آمده باشد. سرانجام دارم در مسابقات سراسری عکس حتی از دانشجویان نیز برای داورى دعوت شده بود. از سوئی چه اشکال دارد افرادی که سالیانی است در کار داورى تجربه اندوخته‌اند در کنار دیگران حضور یابند؟ البته من نیز اعتقادی به ثابت بودن ترکیب داورى ندارم چرا که در نهایت موجب رکود و یکنواختی خواهد شد.

برگزاری این رویداد (نمایشگاه بین‌المللی عکس)

فی‌نفسه حرکتی مثبت و مفید است. اما در چنین رویدادی بیش از آن‌که خارجی‌ها با عکاسان ما آشنا شوند ما با آنها آشنا شدیم. به نظر شما (و با توجه به تجارب انجمن سینمای جوان) سهم حرکت بالعکس یعنی معرفی عکاسان ما به خارجی‌ها به کدام نهاد، کانون و... بازمی‌گردد؟ همان‌طور که مطلع هستید این حرکت در مورد سینمای ایران در بعد از انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است. یعنی حضور، مطرح شدن و شهرت سینمای ما در دیگر کشورها بسیار بیش از سینمای دیگران در کشور ما بوده است. در این زمینه در عکاسی چه می‌توان کرد؟

درست است که نمایشگاه را ما برگزار کردیم و به‌نظر می‌رسد بیش از آن‌که ما خودمان را معرفی کرده باشیم بیشتر با عکاسان خارجی آشنا شدیم. البته این به‌جای خود مثبت و ارزشمند، اما ما کتاب نمایشگاه را برای کلیه کانون‌ها و کلوب‌ها و عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یافته فرستادیم. یقیناً این امر موجب آشنایی بیشتر آنها نیز با عکاسی ما خواهد شد. هر یک از پنج داور خارجی خود افراد سرشناسی در کشورشان هستند. آنها اطلاعاتی که درباره عکاسی و عکاسان ما به‌دست آوردند ارزشمند بود. آنها گفتند ما توقع این همه فعالیت و تلاش را نداشتیم. بی‌تردید آنها در مجامع داخلی خود مبلغ خوبی برای عکاسی ما خواهند بود. البته من امیدوارم زمینه‌ای فراهم شود که بتوانیم به‌صورت انفرادی و گروهی نمایشگاه‌های عکس متعددی در خارج از کشور برگزار کنیم، راه معرفی مؤثر عکاسی ایرانی این است. نمایشگاه و مسابقه راه دیگری پیش‌رو دارد که باید آن را پی‌گیری کند. باید کلوب‌ها و کانون‌های متعدد داخلی تشکیل شوند و علاوه بر نمایشگاه‌های داخلی به فکر برگزاری نمایشگاه‌های خارجی باشند.

در صحبت‌های اغلب پذیرفته‌نشده‌گان دلسردی، بدبینی و ازدست‌رفتن انگیزه برای شرکت در رویدادهای بعدی دیده می‌شود این نکته در جلسه گفتگو با آقای کامران جبرئیلی نیز مطرح شد. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا این معضل نیز به‌معدود و محدود بودن رویدادهای عمده عکاسی در کشورمان بازمی‌گردد؟

علت این مسئله نیز در مسابقه‌ای و نمایشگاهی بودن عکاسی ماست یعنی همان نکته‌ای که قبلاً نیز بدان اشاره کردم. عکاسانی که راهشان را پیدا کرده‌اند و می‌دانند که چرا عکاسی می‌کنند و به‌دنبال چه هدفی روانند و به‌عبارتی تکلیفشان با خودشان روشن است با رد شدن آثارشان دچار یأس و دلسردی نمی‌شوند. البته اگر راه‌های استفاده از عکس در جامعه شناسایی شود و عکاسان متوجه شوند محصول علم و دانش و هنرشان در جاهایی دیگر نیز خریدار دارد تا بدین حد از رد یا پذیرفته‌شدن اثرشان در نمایشگاه متأثر نمی‌شوند. دلم می‌خواهد در پایان به این نکته اشاره کنم که در واقع عکاسان ما نباید تا به این حد به مسئله داوری حساسیت نشان دهند. امسال عده‌ای داور بودند و ممکن است دوره آینده عده‌ای دیگر داور باشند، اگر بخواهیم به‌دنبال سلیقه آنها رهسپار شویم هیچ‌گاه فرصت نخواهیم کرد خود را بیابیم. اگر خود را بیابیم و توان ابراز شخصیت خود را در آثار پیدا کنیم، هر مخاطب و بیننده‌ای با اثر ما ارتباط برقرار می‌کند، حال این مخاطب داور باشد یا بیننده‌ای عادی. با این اوصاف است که ما موقفیم نه این‌که بفهمیم که مثلاً فلان داور چگونه عکسی می‌پسندد پس ما نیز همان‌گونه عمل کنیم. این ره‌خانه‌اش خودفراموشی است. انشاء‌الله که در عکاسی ما چنین چیزی رخ نخواهد داد.